

ب - علل و عوامل اجتماعی :

چه بسیارند عقب ماندگی‌هایی درسی که در کودکان وجود دارند و ریشه آن دارای جنبه اجتماعی است. در این رابطه از مسائل و عوامل بسیاری می‌توانیم نام ببریم که اهم آنها عبارتند

از :

۱- وضع نابسامان خانواده: خانواده‌ای را نابسامان می‌خوانیم که در آن :

- پدر، مادر یا هر دوی آنها از دنیا رفته و طفل دچار نابسامانی زندگی و عاطفی باشد.

- طفل در کنار ناپدری یا نامادری زندگی کند و آنها به او رسیدگی نکنند و یاداها در این سو و آن سو چون تویی در حال دست به دست شدن باشند.

- والدین از هم متارکه کرده و یاداها " باهم در حضور کودک، در حال دعوا و نزاع باشند.

- والدین هر دو زنده اند ولی بعزت کتسرت اشتغال به طفل نمی‌رسند و یا او را کودکی نخواستند به حساب می‌آورند.

- مدت غیبت پدر یا مادر از کودک بسیار است و چه بسیار که طفل گاهی هفته‌ای پدرش را نبیند.

(زیرا پدر صبح زود از خانه بیرون میرود و شب دیروقت می‌خواهد و کودک در هر دو مورد در خواب است) این موارد سبب میشوند که کودک وضع و حالی نداشته باشد و نتواند آنچنان که لازم است به درس و بحث خود برسد و طبیعی است که عقب مانده گردد.

علی قائمی



عقب ماندگی درسی کودکان

مسافرت رفته و طفل را در کنار خویشان و بستگان رها میکنند . این امر سبب میشود که کودک دائما " در صدد انس یافتن با محیط و افراد جدید باشد . تا بخواهد با معلم و روش او انس پیدا کند با معلم و روشی دیگر باید مآئوس گردد .

۵- وابستگی شدید به والدین :

بگونه‌ای که هر جا آنها میروند او هم با آنان باشد و در مجالس و محافل دائما " به آنها چسبیده و در کنار آنها باشد و شیوه رفتار والدین هم بگونه‌ای باشد که این گونه وابستگی-ها را عملا " تأیید کنند . در تربیت کودک، اصل بر این باید باشد که والدین در مجمعی به کار خود بپردازند و کودک هم به کار خویش و چنین انضاطی باید عادی آنها باشد تا زمینه برای عقب ماندگی‌ها فراهم نگردد .

۶- معاشران نامناسب :

از علل عقب ماندگی‌های کودکان وجود معاشران نامناسب و سرگرم کننده است . کودکانی هستند که دوستان بی‌کاره و نامناسبی دارند . بخشی مهم از اوقات آنها با چنین دوستان میگذرد . بدیهی است که جاذبه وجود چنین دوستان سبب میشود که فرد از کسار و زندگیش باز ماند و عملا " در صف عقب ماندگان قرار گیرد . سرگرمی و بازی کودک در بیرون خود سبب پیدایش این وضع و حالت است .

۷- عوامل دیگر :

از دیگر مسائلی که در این رابطه قابل ذکرند عبارتند از سر بهوائی کودکان ، سرگرمی آنها در خارج از محیط خانه و مدرسه ، نحوه ارتباط با خویشان و بستگان و فرزندان آنها ، عدم

۲- کمبود یا افراط در محبت :

کودک نیازمند به محبت است بهمانگونه که نیازمند به غذا و آب و نور و حرارت است . کمبودهای عاطفی و نارسائی در محبت کودک را نابسامان و دلواپس باری آورد و سبب آن میشود که او نتواند به کار و زندگیش برسد .

افراط در محبت و لوس بروری نیز خود سبب و عاملی برای عقب ماندگی‌هاست زیرا این امر سبب خواهد شد که طفل شدیداً " به والدین خود علاقمند شده و از انجام کار و وظیفه‌اش باز بماند . بهمین نظر است که اسلام ما را به رعایت اعتدال در مهرورزی توصیه کرده و از افراط در محبت واداشته است .

۳- احساس تبعیض :

برخی از والدین در رابطه با یکی از فرزندان خود بگونه‌ای عمل میکنند که آن دیگری احساس بیعدالتی و تبعیض میکند . این بیعدالتی را کودکان هوشمند و بیدار بیشتر احساس میکنند تا دیگران و این خود سبب پیدایش نابسامانی و اختلال در رفتار ، در درس و بحث و کار و وظیفه است . دیدن تبعیض و بیعدالتی آنچنان کودک را دل زده و افسرده میکند که حتی دست از کار و زندگی می‌کشد . احساس حسادت‌ها و درگیریهای برادران و خواهران اغلب در همین رابطه است بهمین نظر والدین و مربیان در خانه و مدرسه باید از این امر احتراز کنند و اگر ضرورتی برای رسیدگی بیشتر در رابطه با کودکی دارند آن را به فرزند دیگر تفهیم نمایند .

۴- کثرت انتقال اولیاء :

گاهی پدران و مادران کارمندند و دائما " در حال انتقال و ترک محیط مآئوسند . ناگزیر کودک را هم با خود میبرند و یا خود به

مردان را می بینیم که هر دو بحاطر جنبه های اقتصادی تن به کار و فعالیت میدهند . بدیهی است در چنین صورتی این امکان برایشان نیست که به فرزندان خود برسند و احیاناً " کودکی را که در وضع ضعیف یا متوسطی است به سطحی بالاتر آورند . بدیهی است که ادامه چنین وضع و موقعیت زمنه را برای ضعف بیشتر و عقب ماندگی درسی آنها فراهم خواهد آورد .

۳- وضع اقتصادی والدین :

زندگی متعارف و معادل میتواند محیط بسیار مناسبی برای رشد و پرورش کودکان باشد . محیط های بسیار فقیر و بسیار ثروتمند امکان رشد

مراقبت اولیا از فرزندان خود ، تقلید از همسالان ، دستور دهی های والدین ، مناقض در دستورات بین خانه و مدرسه ، یارتی بازی ها و اصرار والدین به قبولی فرزندان حتی از طریق اعمال نظرها که زمینه را برای ضعف پایه های درسی آنان فراهم میسازد ، وجود آلودگی ها و معاسد ، زرق و برق ها و فریبها و ... که هر کدام از عوامل عقب ماندگی هستند .

چ- علل اقتصادی :

نقش اقتصاد در ضعف و عقب ماندگی فرزندان ما ناهمچون بسیاری دارد . چه بسیارند عقب ماندگی های درسی که بعلت کمبودهای اقتصادی قابل حیران و درمان نیستند و ما در این رابطه از مسائل بسیاری میتوانیم نام ببریم که اهم آنها بدینفرارند :

۱- وضع مسکن و محله :

بنظر بسیاری از جامعه شناسان محیط های شلوغ و پر جمعیت ، بویژه محله های آلوده نمی توانند محیط مناسبی برای زندگی باشند . محله های پر جمعیت از جهاتی مشغله آفرین و حرم زا هستند . افراد به علت احساس گمنامی تن به رفتارهای ناصواب میدهند و حتی به لغزشهایی دست دراز میکنند . سرگرمی بسیار کودکان در کوجها و خیابانها خود از عوامل سرگرم کننده اند و نمی گذارند آنان به کار و زندگی خود برسند .

۲- کثرت کار و اشتغالات والدین :

چه بسیارند پدران و مادرانی که بعلت فقر و گرفتاری ناگزیرند ساعات بیشتری از اوقات شبانروز را دور از خانه و در محل کار و اشتغال بسر برند . و یا ما در برخی از خانواده زنان و



به سرمازه پدر برود به او کمک کند و با بخشش مهمی از خریدهای خانه به عهده او باشد طبیعی است که چنین کودکانی نمیتوانند همانند دیگران به کاردرسی و تحصیلی خود برسند.

د- کثرت اسباب بازی :

برخی از والدین در اثر بهره‌مندی از امکانات مادی و وسایل بازی و تفریح فرزندان خود را از هر حیت فراهم میسازند آنچنان که کودک نه در مدرسه فکر فارغ و راحتی دارد که به درس گوش دهد و نه در خانه میتواند از جاذبه‌های آن‌ها بگذرد. در نتیجه همه اوقاتش به سرگرمی و بی‌هودگی میگذرد و از کار و وظیفه اصلی غافل است. در حالیکه لازم است در سنین مدرسه بازیها و اسباب بازیها محدود باشند و همه اوقات کودکان را به خود اختصاص ندهند.

ع- اشتغالات ذهنی ناشی از فقر :

بسیاری از کودکان در رابطه با فقر خانواده حساسیت داشته و از آن نگرانند. چه بسیار است ساعات و فایده‌ای که این امر فکر آنها را بخود مشغول داشته و از کار و زندگی‌شان باز میدارد. این اندیشه در کودکان تیز هوش و گروه نوجوانان بیشتر است آنچنان که در مواردی سعی دارند راهی را جستجو کنند تا بتوانند به کمک والدین بشناسند. و با برابری مقایسه وضع خود با دیگر کودکان احساس نوعی حقارت و ذلت کرده و از زندگی و درس و کار سیر میگردند. این مساله در مورد کودکانی که درس عزت نفس و ممانعت طبع از والدین خود نگرفته‌اند بیشتر دیده میشود. گوئی حساسیت والدین شان در آنان اثری منفی گذارده است.

متعادل فرزندان کمتر است. کم است عده کودکانی که در خانواده فقیر زندگی کنند و در عین حال بتوانند بر ضعف درسی خود فائق آیند هم چنین کمند کودکانی که از رده‌های بسیار بالای اقتصادی بوده و در عین داشتن امکانات بسیار بتوانند وضعی عادی و طبیعی داشته باشند. وسایل رفاه و سرگرمی‌شان بحدی است که آنان را از کار و درس دور میدارد.

۴- کمک طفل به خانواده :

ما خانواده‌هایی را می‌شناسیم که یابه علت ضعف فرهنگی و یا بعلت ضعف اقتصادی از کودکان خردسال خود کار و وظیفه می‌خواهند. این امر در مناطق روستائی بیشتر چشم‌مخورده که حتی از کودکان ۶-۷ ساله خود کاری کشند. آنها را به مزرعه برای انجام وظیفه‌های می‌فرستند و با حتی در موردی خاص از مدرسه رفتن باز میدارند تا به کار مزرعه برسند. در مناطق شهری وضع بگونه‌ای دیگر است. کودک پس از بازگشت از مدرسه باید

